

از مکتب تربیتی لیبرالیسم تا نولیبرالیسم؛ نگاهی انتقادی

دکتر فاطمه زیباکلام

(دانشیار دانشگاه تهران)

حمداله محمدی



شماره مسلسل ۹۰۶۴

شماره انتشار ۳۸۲۱

انتشارات دانشگاه تهران

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
یادداشت
یادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

: زیباکلام مفرد، فاطمه، ۱۳۳۰-
: از مکتب تربیتی لیبرالیسم تا نولیبرالیسم؛ نگاهی انتقادی/ تألیف فاطمه زیباکلام، حمدالله محمدی.
: تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۳۹۶.
: ۲۰۴ ص.
: انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره انتشار ۳۸۲۱.
: 978-964-03-7085-8
: فیپا
: واژه‌نامه.
: کتابنامه.
: نمایه.
: آموزش و پرورش -- فلسفه
: آموزش و پرورش و دولت
: آموزش و پرورش انسان‌گرا
: آموزش و پرورش انتقادی
: آزادیخواهی
: نوآزادیخواهی
: محمدی، حمدالله، ۱۳۶۵-
: دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات
: ۱۳۹۶ الف ۷/۹: LB ۱۴۷
: ۳۷۰/۱
: ۴۶۴۴۷۱۸

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان است. تکثیر کتاب به هر روش اعم از فتوکپی، ریسوگرافی، تهیه فایل‌های pdf، لوح فشرده، بازنویسی در وبلاگ‌ها، سایت‌ها، مجله‌ها و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی می‌شود و تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.

ISBN:978-964-03-7085-8



9 789640 370858

عنوان: از مکتب تربیتی لیبرالیسم تا نولیبرالیسم؛ نگاهی انتقادی
تألیف: دکتر فاطمه زیباکلام- حمدالله محمدی
ویرایش ادبی: مرضیه ثمره حسینی
نوبت چاپ: اول
تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است»

بها: ۱۴۰۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید فرشی مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

پست الکترونیک: press @ ut. ac. ir - تارنما: http://press.ut.ac.ir

پخش و فروش: تلفکس ۸۸۳۳۸۷۱۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست

.....	مقدمه	أ
.....	درآمدی بر مکتب تربیتی لیبرالیسم	ث
.....	فصل اول: لیبرالیسم خوش بین و تعلیم و تربیت	۱
.....	مقدمه	۱
.....	۱-۱) جان لاک	۲
.....	۱-۱) جان لاک و تعلیم و تربیت	۴
.....	۱-۲) آدام اسمیت	۸
.....	۱-۲) اسمیت و تعلیم و تربیت	۱۲
.....	۳- سودگرایی	۱۵
.....	۱-۳) جرمی بنتام	۱۵
.....	۲-۳) جان استوارت میل	۱۶
.....	۳-۳) تعلیم و تربیت در منظر میل	۲۳
.....	۱-۴) ریچارد کابدن	۲۸
.....	۲-۴) کابدن و تعلیم و تربیت	۲۹
.....	فصل دوم: لیبرالیسم بدبین و تعلیم و تربیت	۳۵
.....	مقدمه	۳۵
.....	۱- برنارد مندویل	۳۵
.....	۲- تقدیرگرایی مالتوس و ریکاردو	۳۷
.....	۳- لیبرالیسم و سنت محافظه کاری	۴۰
.....	۱-۳) ادموند برک	۴۰
.....	۲-۳) متیو آرنولد	۴۷
.....	۳-۳) الکسی دو توکویل	۵۰
.....	۴- داروینیسم اجتماعی	۵۳
.....	۱-۴) داروینیسم	۵۳
.....	۲-۴) هربرت اسپنسر	۵۵
.....	۳-۴) اسپنسر و تعلیم و تربیت	۵۹

۶۴	۴-۴) ویلیام سامنر
۶۹	فصل سوم: لیبرالیسم نوین و تعلیم و تربیت
۶۹	مقدمه
۶۹	۱- اصول لیبرالیسم نوین
۷۵	۲- جان مینارد کینز
۷۷	۳- فرانکلین روزولت و لیبرالیسم نیودیل
۷۸	۴- لیبرالیسم نوین و تعلیم و تربیت (دیویی و لیبرالیسم پیشرفت‌گرا)
۸۱	نتیجه‌گیری
۸۵	فصل چهارم: مبانی نظری مکتب تربیتی نولیبرالیسم
۸۵	مقدمه
۸۶	۱- مکتب اتریش
۸۹	۲- سیر تاریخی نولیبرالیسم
۹۴	۳- نومحافظه‌کاری و تعلیم و تربیت
۹۸	۴- فریدریک هایک
۹۹	۳-۱) نظریات فلسفی هایک
۱۰۲	۳-۲) اقتصاد سیاسی هایک
۱۱۳	۳-۳) تعلیم و تربیت
۱۱۵	۵- میلتون فریدمن
۱۱۵	۵-۱) اقتصاد سیاسی
۱۱۹	۵-۲) تعلیم و تربیت عمومی
۱۲۱	۵-۳) آموزش عالی
۱۲۲	۶- جیمز بوکانن و نظریهٔ انتخاب عمومی
۱۲۷	فصل پنجم: مکتب تربیتی نولیبرالیسم در عمل
۱۲۷	۱- خصوصی‌سازی
۱۲۸	۲- تجاری‌سازی فرهنگ
۱۳۰	۳- مصرف‌گرایی
۱۳۲	۴- فرهنگ تفحص
۱۳۴	۵- نولیبرالیسم و تعلیم و تربیت عمومی

فهرست □ ج

۱۳۸	۶- نولیبرالیسم و آموزش عالی
۱۴۳	نقد و ارزیابی مکتب تربیتی نولیبرالیسم
۱۵۳	فصل ششم: لیبرالیسم، نولیبرالیسم و تعلیم و تربیت ایران
۱۵۳	مقدمه
۱۵۳	۶-۱) آموزش و پرورش عمومی
۱۵۵	۶-۲) آموزش عالی
۱۵۹	۶-۳) چالش فرهنگ مصرف‌گرا
۱۶۳	۶-۴) چالش‌های فراروی تربیت اخلاقی
۱۶۷	منابع و مأخذ
۱۷۵	نمایه نام‌ها
۱۷۷	واژه نامه

اندکی بعد از تألیف نسخه نهایی این کتاب، در ۲۱ اسفند سال ۱۳۹۴، ضایعه درگذشت ناگهانی استاد بزرگوارمان خانم دکتر فاطمه زیباکلام (دانشیار رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران) همه دانشجویان و همکاران ایشان را داغدار کرد. از خداوند منان برای روح ایشان طلب آمرزش داریم و همیشه یادشان در قلب ما زنده خواهد ماند.

مقدمه

در سال‌های اخیر نولیبرالیسم به محور بحث بسیاری از شاخه‌های علوم انسانی تبدیل شده است و تعداد زیادی از نویسندگان با گرایش‌های مختلف به بحث از آن می‌پردازند. شاید در میان مکاتب فلسفی کمتر مکتبی را بتوان یافت که به اندازه نولیبرالیسم با زندگی روزمره افراد در هم تنیده شده باشد. امروزه این جریان بیشتر از این که به‌عنوان یک موضوع نظری و مورد بحث محافل دانشگاهی باشد، در زندگی روزمره افراد جاری است و به تعریف نوینی از ارزش‌ها و هنجارهای آن‌ها می‌پردازد. در سال‌های اخیر بسیاری از حوزه‌های زندگی بشری تحت تأثیر نولیبرالیسم قرار گرفته است و به همین دلیل مطالعه نولیبرالیسم یکی از ضروریات علوم انسانی امروز است. در سال‌های اخیر در کشورهای مختلف جهان، نولیبرالیسم به ایدئولوژی غالبی تبدیل شده است که در پی ترویج نوعی خاص از زندگی سرمایه‌داری نوین است. همراه شدن این روند با جهانی شدن باعث پیچیده‌تر شدن این مسأله شده است. از یک طرف گسترش تکنولوژی و ارتباطات جهانی، دهکده جهانی را از یک رویا به حقیقتی زیسته تبدیل کرده است و از طرف دیگر، ارزش‌های نولیبرالیسم چنان در داخل این روابط پیچیده شده که جدا کردن آن‌ها جز در سطح نظر ممکن نیست.

تجربه کشورهای سرمایه‌داری در زمینه اصلاحات نولیبرالیسم نشان از بحرانی عمیق در سطح اجتماعی و سیاسی دارد که به‌خصوص در چند سال اخیر نقدهای زیادی را برانگیخته‌اند. گسترش نابرابری‌های اجتماعی، اقتدارگرایی دولتها با شعار دولت‌های کوچک، نظامی‌گری در سطح ملی و بین المللی، افزایش تبعیض نژادی و طبقاتی، افزایش تجاوز دولت به حقوق شهروندان و کثرت مشکلات تحصیلی همچون افزایش شهریه‌های تحصیلی، همه از عواملی هستند که در سال‌های اخیر خیزش‌های وسیعی را بر ضد نظام سرمایه‌داری و به‌خصوص در بین دانشجویان برانگیخته‌اند. جنبش‌های دانشجویی

ب □ از مکتب تربیتی لیبرالیسم تا نولیبرالیسم؛ نگاهی انتقادی

و مردمی در وقایعی مثل جنبش کبک^۱ (سال ۲۰۱۲) و جنبش اشغال وال استریت^۲ (۲۰۱۱) و برخی جنبش‌های علیه تبعیض نژادی در آمریکا (۲۰۱۴) پرده از بحران‌های درونی نولیبرالیسم برداشته و انتقادات وسیعی را در عرصه سیاسی و اجتماعی متوجه نظام سرمایه‌داری نوین کرده است. نولیبرالیسم گرچه همواره به معنای احیای لیبرالیسم و اقتصاد کلاسیک در نظر گرفته شده است، ولی عقاید اسین جریان در سطح نظر و عمل نشان داده است که تفاوت عمیقی بین لیبرالیسم و نولیبرالیسم وجود دارد و تنها با تکیه بر آموزه‌های لیبرالیسم نمی‌توان نولیبرالیسم را درک کرد. به نظر می‌رسد که برخی عقاید نولیبرالیسم و لیبرالیسم کلاسیک نه تنها سنخیتی با هم ندارند، بلکه بین آن‌ها تضاد وجود دارد. گفتمان تربیتی و اجتماعی نولیبرالیسم گرچه مملو از برخی مفاهیم لیبرالیسم کلاسیک مانند آزادی، سیاست عدم‌مداخله، دولت‌های کوچک و اقتصاد آزاد است، ولی فهم این مفاهیم تنها با تکیه بر لیبرالیسم کلاسیک ممکن نخواهد بود و باعث بدفهمی خواهد شد. نولیبرالیسم بیشتر از اینکه وام‌دار لیبرالیسم کلاسیک لاک و میل باشد، تحت‌تأثیر لیبرالیسم محافظه‌کار اسپنسر^۳، سامنر^۴ و دوتوکویل^۵ و گرایش نومحافظه‌کار پیرو ادموند برک^۶ است. نولیبرالیسم ترکیب پیچیده‌ای از عقاید سیاسی و اجتماعی مختلف است که گاه دارای اختلاف‌های درونی وسیعی هستند و تنها با تکیه بر نوعی ائتلاف راست‌گرایانه سیاسی است که می‌توان آنها را یک گرایش واحد سیاسی نامید. برای فهم درست نولیبرالیسم باید آن را در بستر تاریخی و در ارتباط پویا با عناصر تاریخی مورد بررسی قرار داد. نولیبرالیسم همزمان با ظهورش توجه شایانی به بحث تعلیم و تربیت داشته است و آن را ابزاری برای مشروعیت بخشی و بازتولید پایه‌های خود مورد توجه قرار داده است. ما امروز در سطح جهانی شاهد اصلاحات وسیع تربیتی هستیم که رنگ‌وبوی نولیبرالیسم دارند. این اصلاحات با حمایت نهادهایی مثل بانک جهانی^۷ و سازمان تجارت جهانی^۸ در کشورهای مختلف جهان در حال ترویج است. کشور ما نیز از نفوذ چنین سیاست‌هایی مصون نیست و در سال‌های اخیر شاهد برخی اصلاحات به سبک نولیبرالیسم در آموزش و پرورش و همچنین آموزش عالی در کشورمان بوده‌ایم. گسترش روزافزون این عناصر در تعلیم و تربیت کشور ما به چالشی فراروی تعلیم و تربیت مبتنی بر هویت ایرانی-اسلامی تبدیل شده است، ولی با این وجود پژوهش‌های انتقادی معدودی به نتایج این روند پرداخته‌اند و پرداختن به این موضوع یکی از ضروریات تعلیم و تربیت در کشور ماست، زیرا این روند

1. Quebec

2. Wall Street Occupy (WSO)

3. Spencer

4. Sumner

5. Alexis de Tocqueville

6. Edmund Burke

7. World Bank

8. World Trade Organization

مقدمه □ ت

پذیرش منفعلانه ارزش‌های نولیبرالیسم در قالب تجاری‌سازی و بازاری‌سازی، نه تنها سنخیتی با آرمان‌های تعلیم و تربیت ایرانی- اسلامی ندارد، بلکه مانع تحقق آن نیز هست. این مسئله همواره از دغدغه پژوهشگران حاضر بوده است.^۱

یکی از وظایف علوم تربیتی و به‌خصوص فلسفه تعلیم و تربیت، شناخت انتقادی مکاتب حاکم بر تعلیم و تربیت است. پژوهش پیش‌رو نیز سعی دارد تا به کاوشی فلسفی در باب مکتب تربیتی نولیبرالیسم بپردازد. برای این کار ابتدا به ریشه‌های فلسفی و تاریخی لیبرالیسم پرداخته می‌شود و سیر لیبرالیسم سنتی به نولیبرالیسم و چالش‌های بین لیبرالیسم کلاسیک و نولیبرالیسم مورد بررسی قرار می‌گیرند. در ادامه آموزه‌های مهم نولیبرالیسم در سطح نظر و اصلاحات مورد نظر آن‌ها در سطح عمل مورد کاوش قرار می‌گیرد و در فصول بعدی، اندیشه‌های تربیتی نولیبرالیسم و پیامدهای آن در عرصه نهادهای تربیتی، تحلیل انتقادی می‌شود. البته شایان ذکر است که بررسی فیلسوفان لیبرال در این پژوهش بر مبنای شباهت‌گرایی آن‌هاست و به همین دلیل برخی اوقات ترتیب تاریخی رعایت نشده است و هر فیلسوف بنا به اهمیتی که در شکل‌گیری تفکر تربیتی لیبرالیسم و نولیبرالیسم داشته است، مورد بررسی قرار گرفته است؛ برای مثال فریدریک هایک به دلیل اهمیت حیاتی که در فهم نولیبرالیسم دارد، صفحات زیادی را به خود اختصاص داده است و به برخی از فیلسوفان همانند مندویل کمتر پرداخته شده است.

دکتر فاطمه زیباکلام مفرد

حمداله محمدی

۱. ر. ک به :- محمدی، حمداله و زیباکلام، فاطمه (۱۳۹۳): نقد سیاست‌های نولیبرالیسم برای ایجاد هویت نوین در دانشگاه.

فصل‌نامه مطالعات ملی، ۱۵(۱): ۵۱-۳۵.

- محمدی حمداله و زیباکلام، فاطمه (۱۳۹۳): نولیبرالیسم، تجاری‌سازی و چالش‌های فراروی تربیت اخلاقی، مجله مبانی تعلیم و تربیت، ۴(۲): ۹۵-۱۱۶.

- محمدی، حمداله (۱۳۹۴): تاملی بر چالش‌های فراروی تربیت مبتنی بر هویت ایرانی- اسلامی در مواجهه با فرهنگ نولیبرالیسم و مصرف‌گرایی، فصل‌نامه مطالعات ملی، شماره ۶۱: ۴۴-۲۵.

درآمدی بر مکتب تربیتی لیبرالیسم

مکتب تربیتی لیبرالیسم یکی از سنت‌های مؤثر بر تعلیم و تربیت غرب در قرون اخیر بوده است و فهم نظریه‌های تربیتی غرب بدون ارتباط آن با سنت لیبرالیسم فهمی ناقص خواهد بود. لیبرالیسم با تعلیم و تربیت در کشورهای سرمایه‌داری، پیوندی عمیق دارد و جداکردن این دو تنها در سطح تحلیل نظری ممکن است. آنتونی آربلاستر پیوند لیبرالیسم با زندگی غربی را چنین شرح می‌دهد: «لیبرالیسم ایدئولوژی مسلط غربی است. منظور از مسلط نه در مفهوم آشکار و تعمداً تحمیل شده آن، مانند مورد مارکسیسم در بسیاری از کشورهای کمونیستی، بلکه به شیوه‌ای زیرکانه و احتمالاً مؤثرتر است... لیبرالیسم سازنده بخش اعظمی از فضای روشنفکری است که ما در آن تنفس می‌کنیم»^۱.

لیبرالیسم دارای تاریخی متنوع و گاه‌ها سردرگم‌کننده است که سنت‌های مختلف فکری را گردهم می‌آورد. تاریخ لیبرالیسم شامل اسامی متنوعی است: از جان لاک گرفته تا کانت؛ از جی. اس میل تا هربرت اسپنسر^۲؛ از تی اچ گرین^۳ تا فریدریک هایک^۴. با نگاهی اجمالی به این فهرست، به تنوعی پی‌می‌بریم که کاستن آن کاری است دشوار. بنابراین قبل از پرداختن به آموزه‌های تربیتی متفکران لیبرال و نولیبرال، ابتدا باید تعریف مشخصی از لیبرالیسم ارائه دهیم و آن را به صورت مشخص بررسی کنیم و از بحث صرفاً مجرد و انتزاعی در این باب بپرهیزیم.

مکتب تربیتی لیبرالیسم، جنبشی است تاریخی که ریشه در تحولات عصر رنسانس و به خصوص تمایلات و آرمان‌های تربیتی طبقه نواخته بورژوا دارد. در این عصر، با گسترش تحولات صنعتی، افزایش خیل مهاجرت از کشورهای مختلف به قاره آمریکا و رشد تجارت و ثروت، سیستم مالکیتی فئودالی و تعلیم و تربیت کلیسایی کم‌کم جای خود را به فرهنگ و تربیت سرمایه‌داری داد. زمین‌های وسیع فئودال‌ها بین مردم تقسیم شد و بسیاری از زمین‌های بایر نیز زیر کشت قرار گرفت. با افزایش تولیدات کشاورزی، افراد محصولات زیادی برای فروش داشتند و به همین دلیل بازار اهمیت زیادی پیدا کرد^۵. در این فضای اجتماعی بود که طبقه نوین بورژوا ظهور کرد. این طبقه شامل افرادی بود که از طرفی جزو اشراف فئودال به شمار نمی‌رفتند و از طرف دیگر از طریق رشد ابزارهای تولید نوین به ثروتی دست‌یافته بودند که آنها را از طبقه رعیت و کارگر جدا کرده بود. در این فضای اجتماعی بود که

۱. آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۷): لیبرالیسم غرب؛ ظهور، سقوط. ترجمه عباس مخبر. چاپ سوم. تهران: انتشارات مرکز: ۶.

2. Herbert Spencer
3. T. H. Green
4. F. A. Hayek
5. Fink, 1980

مقدمه □ ج

تعلیم و تربیت از حاکمیت بلامنازع کلیسا خارج می‌شد و متفکران انسان‌گرا شروع به تغییرات اساسی در نظام‌های تربیتی کردند.

عصر رنسانس عصر پیشرفت‌های عظیم در علم و رشد ابزارهای تولید و در نتیجه، رشد سریع اقتصادی و افزایش تولید ثروت بود. این عصر با ظهور شرایطی همراه بود که ماکس وبر آن را روح سرمایه‌داری می‌نامد. سرمایه‌داری در تلقی وبر در مقابل روح اقتصاد سنتی قرار داشت. درحالی‌که اقتصاد سنتی مبتنی بر فعالیت‌های اقتصادی برای تأمین نیازهای ضروری زندگی بود و با روح کاتولیک‌گرا، زندگی اخروی را بر زندگی دنیوی اولویت می‌بخشید، اقتصاد سرمایه‌داری شامل تمایلی برای تحصیل هر چه بیشتر ثروت بود که از روح پروتستانی برای تلاش و تأمین زندگی دنیوی نشئت می‌گرفت. طبقه بورژوا که نماینده این روح سرمایه‌داری بود، شامل افرادی بودند که کار و همچنین کسب ثروت را به‌عنوان تکلیفی الهی می‌دیدند و با تلاش و ریاضت‌کشی به پول‌سازی می‌پرداختند. پروتستان‌تیزم از طرفی مردم را به زهد و پرهیز از اسراف تشویق می‌کرد و از طرف دیگر کار و تولید را نوعی عبادت به شمار می‌آورد. این آموزه به اهمیت جدیت در تکالیف فردی و پرهیز از هرگونه زیاده‌روی در مصرف منجر شد. در این نظام فکری، وقت اهمیت زیادی داشت و از آن برای کار و تولید هرچه بیشتر بهره برده می‌شد.^۱ پروتستان‌تیزم در مقابل جزم‌گرایی کلیسای کاتولیک به عقل‌بشری اعتقادی راسخ داشت و شنیدن نظریه‌های مختلف و ترغیب را به‌عنوان روشی برای تبلیغ مذهب خود به کار می‌بست. تحت تأثیر عقاید پروتستان‌تیزم تعلیم و تربیت نیز متحول شد و تربیت جزم‌گرایانه و یکسان‌اندیش کلیسایی که تأمین نیازهای اخروی را هدف برتر خود می‌دانست، جای خود را به نظریه‌های متنوع تربیتی داد که نیازهای دنیوی فرد را تکریم می‌کردند.

این روح سرمایه‌داری اساس ظهور سنت فکری جدیدی بود که به لیبرالیسم مشهور شد. ظهور این روح سرمایه‌داری و رشد لیبرالیسم از طرفی با اصلاح دینی و پروتستان‌تیزم نیز پیوند خورده است. آربلاستر این پیوند را چنین شرح می‌دهد: «بی‌شک پروتستان‌تیزم، مذهب متکی بر فرد بود و بنابراین از نظر منطقی و نیز تاریخی به مدارا و آزادی وجدان رهنمون شد. لیبرالیسم در واقع روایتی این جهانی از این انگاره‌ها بود. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت که لیبرالیسم اساساً عبارت بود از: پروتستان‌تیزم منهای خدا^۲».

لوتر و کالون معتقد به دوگانگی زندگی این جهانی با زندگی اخروی بودند. متفکران لیبرالیسم تحت این تمایز، فعالیت خود را شامل زندگی دنیوی می‌دانستند و از طرف دیگر معتقد بودند که کلیسای کاتولیک نباید در سیاست دنیوی مداخله کند. این تمایز مبنایی برای سکولاریسم بود که در بطن

۱. وبر، ماکس (۱۳۹۱): اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری. ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران، سمت: ۶۶-۶۵.

۲. آربلاستر، ۱۳۷۷: ۱۶۰.

لیبرالیسم زاده شد. سنت لیبرالیسم به پیروی از پروتستانیزم، کار و فعالیت دنیوی را نه تنها موردسرنش قرار نمی‌داد، بلکه آن را به مثابه تکلیفی از جانب خدا می‌دانست. کار و ثروت‌اندوزی مبانی استقلال اقتصادی و به تبع آن استقلال اخلاقی و اجتماعی فرد از کلیسا و دولت‌های محلی را فراهم می‌آورد. پیوند روح سرمایه‌داری طبقه بورژوا و برخی آموزه‌های این جهانی پروتستانیزم، عرصه را برای ظهور نوعی سنت فکری آماده کرد که اساس آن بر حقوق مالکیت، کار و فردگرایی بود. لوتر همچنین مفهومی کاملاً نو از رابطه انسان با خدا و همچنین کلیسا با دولت را ارائه داد که به نوعی جدایی دین و دولت منجر شد.^۱

تاریخ سیاسی قرن هفدهم و هجدهم اروپا و به‌خصوص انگلستان عرصه کشمکش میان طبقه اشراف، کلیسا و طبقه بورژوا بود و این کشمکش در تحولات سیاسی دو حزب کهن ویگ^۲ و توری^۳ به وضوح مهشود بود.^۴ درحالی‌که حزب توری حامی خانواده سلطنتی، اشراف و مداخله نظام کلیسایی در سیاست بود که بعدها به محافظه‌کاران شهرت یافتند، حزب ویگ شامل تجار، بانکداران و ثروتمندان تازه به دوران رسیده و آزادی‌خواه بود که با مداخله سیاسی کلیسا مخالف بودند و بیشترشان به پروتستانیزم تمایل داشتند. جدال سنتی حزب ویگ و توری به پیروزی ویگ‌ها در انقلاب ۱۶۸۸ انگلستان منجر شد. آرمان‌های پیشروان این انقلاب نشانگر روحیه یک ویگ سنتی است که همواره در بطن لیبرالیسم به حیات خود ادامه داده است. این انقلاب عرصه پیروزی طبقه نوین تجاری و ثروتمندان (طبقه بورژوا) در مقابل خودکامگی حکومت مطلقه و کاتولیک بود. واکنش‌های متفکران حزب ویگ بعد از این انقلاب بیانگر برخی اصول مهم این حزب است. در وهله اول ویگ‌ها بر آن بودند که هرگونه برداشت رادیکال از این انقلاب را بکاهند. این موضوع نشانگر روحیه ضدانقلاب و همچنین تردید همیشگی ویگ‌ها در اعتماد به حاکمیت مردم بود. آن‌ها سعی داشتند تا این انقلاب را به روشی تفسیرکنند که بدون اعطای هرگونه حق انقلاب و شورش برای طبقات پایین‌دست باشد. حاکمیت مردم، همواره خطر نوعی طغیان و تعرض به مالکیت و سرمایه به همراه داشته که در وقایع بعد از انقلاب فرانسه شاهد آن بودیم. سیاستمداران ویگ در انگلستان و آمریکا همواره در فکر کنترل

۱. زیباکلام، فاطمه (۱۳۸۷): *سیر اندیشه فلسفی در غرب*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۸۸

2. Whig

3. Tory

۴. جوناتان سویفت (Jonathan swift) این کشمکش را در قالب *سفرنامه گالیور* به زیبایی و با روشی غیرمستقیم به تصویر کشیده است. خیلی از مفسران معتقدند که سرزمین لی‌لی پوت و کشمکش‌های آن نماد کشمکش ویگ‌ها و توری‌ها و همچنین بین کلیسای کاتولیک و کلیسای رسمی در انگلستان عصر جرج اول است. سویفت با تشبیه این کشمکش‌ها به اختلافات پست و مسخره لی‌لی پوت، میان‌تهی بودن آن‌ها را به سخره می‌کشد. البته او در برخی بخش‌ها لی‌لی پوت را به‌صورت یک مدینه فاضله به تصویر می‌کشد تا مدلی آرمانی برای تحولات انگلستان فراهم آورد (سویفت، جوناتان (۱۳۷۵) *سفرنامه گالیور*. ترجمه منوچهر امیری. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی)

مقدمه □ خ

دموکراسی از طریق نهادهای پایدار سیاسی بودند. آن‌ها گرچه در مقابل حق اشرافیت زمینداران حزب توری به مبارزه پرداختند، ولی این به معنای مساوات‌طلبی به نفع توده مردم نبود و چیزی که در پشت پرده این مبارزه قرار داشت، مبارزه دو طبقه اشراف و بورژوا برای بهره‌مندی از حق حاکمیت بود.

ویگ‌ها پس از انقلاب ۱۶۸۸ و همچنین حاکمیت بلامناع بر پارلمان انگلیس از سال ۱۷۱۵ تا حدود ۱۷۴۰، تمایل شدید ضدانقلابی و ضدحاکمیت مردم را به نمایش گذاشتند. قوانین جدید آن‌ها حامی تجار و ثروتمندان طبقه متوسط بود و سعی در محدود کردن حق طبقات پایین در سیاست داشت. قوانین خشن در مقابل تهیدستان و فقرا (که تا حدی ناشی از سرزنش فقرا در پروتستانیزم بود) از میراث‌های مهم ویگ‌ها بود که همواره مورد حمایت لیبرالیسم راستگرا بوده است و امروزه در عقاید نولیبرالیسم دوباره احیا شده است.^۱ از دهه ۱۸۲۰ و با تغییر در سیاست برخی اعضای حزب توری معادلات سیاسی بین این حزب و حزب ویگ وارد مرحله جدیدی شد. در این دهه برخی اعضای حزب توری، تحت تأثیر افکار اسمیت و ریکاردو، به سیاست بازار آزاد متمایل شدند و این تمایل باعث شد تا آن‌ها از حزب توری جدا شوند. حزب ویگ نیز گرچه از ابتدا حامی برخی سیاست‌های حمایتی دولت‌ها بود، ولی نسل جدید ویگ‌ها تحت تأثیر اقتصاد اسمیت قرار گرفتند و به تجارت آزاد متمایل شدند. ایجاد چنین زمینه‌ای بود که حزب لیبرال را در دهه ۱۸۶۰ به عنوان حزب تمام‌عیار طبقه متوسط با حمایت اقتصادی علمی اسمیت و ریکاردو وارد صحنه سیاست انگلستان کرد.

آنچه از تحولات و کشمکش‌های سیاسی انگلستان قرن هجدهم و نوزدهم به جای ماند، حزبی سیاسی لیبرال با آرمان‌های طبقه متوسط بود که حامی بزرگ تجارت آزاد و سیاست عدم‌مداخله در بریتانیا و دیگر کشورهای جهان بود و توانست فرهنگ سیاسی کشور بریتانیا و آمریکا را نیز تحت تأثیر عمیق خود قرار دهد. آنچه در این حزب اهمیت زیادی دارد، روحیه سرمایه‌داری و ویگی عمیقی بود که از ویژگی‌های پیوند طبقه متوسط و پروتستانیزم بود. مبانی فکری مکتب تربیتی لیبرالیسم ترکیبی از عقاید ویگ با برخی عقاید توری است که در فصول بعد به توضیح آن خواهیم پرداخت.

بنابراین به‌طور کلی می‌توان گفت که مکتب تربیتی لیبرالیسم به‌عنوان جنبش فکری است که در وقایع رنسانس و انقلاب صنعتی ریشه دارد. در دیدگاه تاریخی، لیبرالیسم در طول چندصد سال دارای گرایش‌های متنوعی بوده است که گاهاً در مقابل هم قرار می‌گیرند. راشل تارنر^۲ معتقد است که در ورای این تنوع، لیبرالیسم دارای عقاید محوری است که مورد قبول همه گرایش‌های آن است.^۳ این عقاید محوری همان آرمان‌های تربیتی است که از زمان ظهور تا سال‌های اخیر، هدایتگر لیبرالیسم بوده

۱. آربلاستر، ۱۳۷۷

2. Rachel Turner

3. Turner, R. (2008). *Neoliberalism: History, Concept and Policies*, Edinburg University Press.

است. فریدن^۱ عقاید لیبرالیسم را دو قسمت می‌کند: عقاید محوری و عقاید جانبی. درحالی‌که عقاید محوری تعریفگر لیبرالیسم به‌عنوان مکتب تربیتی است، عقاید جانبی حاصل شرایط تاریخی و اجتماعی است. او عقاید بنیادین لیبرالیسم را چنین برمی‌شمارد: «اعتقاد بنیادین به عقلانیت انسان به‌عنوان فرد...، ایمان به کمال‌پذیری انسانی که خودش را وقف پیشرفت و رشد و همچنین اصلاحات تدریجی کرده است، اعتقاد به آزادی تجربی به‌عنوان زمینه و ظهور عقلانیت و عدالت^۲». در ادامه برخی اصول تربیتی لیبرالیسم را بررسی می‌کنیم:

۱- **فردگرایی**: فردگرایی یکی از اصول مهم تربیتی لیبرالیسم است. ظهور مکتب تربیتی لیبرالیسم پیوندی عمیق با طبقه نواخته‌شده بورژوا در عصر رنسانس دارد و آن را باید در سایه آرمان‌ها و اصول تربیتی این طبقه فهمید. عصر رنسانس عصر باور به انسان و ایجاد نگرشی مثبت به توانایی‌ها و استعدادهای بشری و پرورش آن‌ها در فرایند تربیت بود و پایه مهم‌ترین آموزه هستی‌شناختی لیبرالیسم یعنی فردگرایی در این تحولات نهفته است. جهان‌بینی طبقه بورژوا آمیخته با فردگرایی بود. آن‌ها معتقد بودند که هر فرد خود سازنده شرایط زندگی‌اش است و دارایی‌های اقتصادی حاصل استعدادها و توانایی‌های خود افراد است.^۳

فردگرایی یکی از عقاید محوری است که گرایش‌های تربیتی لیبرال حول آن جمع شده‌اند. فردگرایی به معنای تقدم فرد بر جامعه است. تقدم فرد بر جامعه به معنای اولویت خواست‌ها و حقوق فردی و نیازهای تربیتی فرد به جامعه نیز است. از این دیدگاه، تنها چیزی که واقعیت‌نهایی دارد، فرد و نیازهای او است و جامعه فقط مفهومی خیالی است. این تلقی از فردگرایی مورد تاکید متفکران لیبرالیسم از لاک، اسپنسر، میل تا هایک و میل‌تون فریدمن^۴ است. فردگرایی لیبرالیسم نتایج مهمی را در تربیت اخلاقی و سیاسی به بار آورده است. از مهم‌ترین نتایج این دیدگاه، انسان‌ضداجتماعی و یا حداقل انسان غیراجتماعی به‌عنوان هدف تربیتی است؛ انسانی که بیشتر از آنکه در پی منافع دیگران باشد، در پی خواست‌های خود و منافع شخصی است. انسان خلوت‌گزين و اهمیت حریم خصوصی افراد از آرمان‌هایی است که بسیاری از متفکران تربیتی لیبرال در پی آن بودند. البته این فردگرایی ذره‌گرا مورد قبول همه گرایش‌های لیبرالیسم نبوده است و جی‌اس‌میل و به تبعیت از او لیبرالیسم نوین^۵ این تلقی از فردگرایی را مورد نقد قرار دادند و سعی داشتند تا در کنار حفظ فردگرایی، آن را با نوعی جمع‌گرایی روش‌شناختی^۶ آشتی دهند.

1. Freeden

2. Freeden, M. (1986) *the New Liberalism: An Ideology of Social Reform*. Oxford University Press: 22

3. Fink, H. (1981) *Social Philosophy*. London and New York: Methuen: 40

4. Milton Friedman

5. New Liberalism

6. Methodological Collectivism

یکی دیگر از نتایج مهم فردگرایی لیبرالیسم، قرار گرفتن فرد در مقابل دولت است. هربرت اسپنسر به‌عنوان یکی از مدافعان سرسخت لیبرالیسم، در کتاب *انسان علیه دولت*، فرد و دولت را رودرروی هم قرار می‌دهد. از این دیدگاه قوانین دولتی و پارلمانی به‌عنوان محدودیتی سر راه آزادی فردی هستند و به همین دلیل باید مداخله‌های دولت در تعلیم و تربیت و عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی افراد به حداقل برسد.^۱

مفهوم فرد و فردگرایی و نتایج تربیتی آن از یک طرف دارای ابهام است و از طرف دیگر تنها متعلق به سنت لیبرالیسم نیست. یکی از ابهامات بارز موجود در این مفهوم، بین مفهوم صوری «انسان واحد» و مفهوم نیمه پنهان «انسان استثنایی» است.^۲ درحالی‌که مفهوم فرد به‌عنوان یک انسان واحد ناشی از نوعی برابری در بین افراد است، مفهوم انسان استثنایی و یکتا حاکی از نخبه‌گرایی و دفاع از نابرابری در بین افراد است که میل یکی از مدافعان آن است.^۳

در فلسفه تعلیم و تربیت غرب گرایش‌های پرنام و نشان دیگری نیز به فردگرایی اعتقاد دارند. وجودگرایان^۴ قرن بیستم و طبیعت‌گرایان پیرو ژان ژاک روسو گرایش‌های معروف فردگرا هستند. فردگرایی در منظر این گرایش‌ها تفاوت اساسی با فردگرایی مکتب تربیتی لیبرالیسم دارد. هایدک به عنوان یکی از پیشروان نولیبرالیسم، فردگرایی لیبرالی را «فردگرایی درست» می‌خواند و ریشه آن را در افکار جان لاک، هیوم، مندویل^۵، آدام اسمیت و به‌خصوص ادmond برک^۶ می‌داند و آن را در مقابل فردگرایی نادرست یا شبه‌فردگرایی^۷ ناشی از افکار روسو، دکارت و دیگر فلسفه‌های قاره‌ای قرار می‌دهد. به زعم هایدک، فردگرایی در معنای دوم همواره پتانسیل تبدیل به اهداف تربیتی جمع‌گرا و سوسیالیستی را دارد، زیرا متفکرانی مانند روسو در نهایت فرد را تحت سیطره اراده جمعی قرار می‌دهند. هایدک در تبیین فردگرایی در معنای درست، آن را یک نظریه اجتماعی می‌داند که در پی تبیین عوامل تعیین‌کننده زندگی اجتماعی افراد است. از این منظر، تنها راه فهم پدیده‌های تربیتی، درک و فهم اعمال فردی است. به‌عبارت‌دیگر، پدیده‌های تربیتی وجودی مستقل از افراد ندارند. از طرف دیگر فردگرایی در معنای درستش، معتقد است که نهادهای تربیتی و دیگر مؤسساتی که فعالیت‌های بشری در آن‌ها به انجام می‌رسد، توسط هیچ ذهن طراح بشری هدایت نمی‌شوند.^۸

1. Spencer, H. (1960) *the Man versus State*, Sixth Edition, The Caxton Printer, Ltd

۲. آربلاستر، ۱۳۷۷: ۸۰

3. Mill, J. S. (2001a) *on liberty*. Ontario: Batoche Book.

4. Existentialists

5. Mandeville

6. Edmond Burke

7. Pseudo- Individualism

8. Hayek, F. A. (2010) *Studies on Abuse and Decline of the Reason*, University of Chicago Press.

بوکانن^۱ این تلقی از فردگرایی را که مورد دفاع هایک و پاپر و دیگر لیبرال‌ها است، «فردگرایی روش‌شناختی^۲» می‌خواند و معتقد است که در تحلیل پدیده‌های اجتماعی آنچه مهم است، انتخابی است که افراد بر پایه خواست‌های فردی انجام می‌دهند، نه واحدهای ارگانیک همچون حزب و ملت^۳. براین‌مبنا، در تدوین اهداف آموزشی آنچه باید اولویت داشته باشد، نیازهای افراد است، نه مفاهیمی مثل منافع ملی و یا حزبی. این تلقی از فردگرایی از طرفی با هر نوع فعالیت جمع‌گرا مخالف است و از طرف دیگر عقاید مبتنی بر قرارداد اجتماعی و تقدم تاریخی وجود فرد بر جامعه را کنار می‌گذارد.

۲- **مالکیت خصوصی:** مالکیت خصوصی یکی از اصول بنیادین مکتب تربیتی لیبرالیسم است. لیبرالیسم در پی پرورش انسانی است که بتواند براساس سرمایه خصوصی به تولید بپردازد. مالکیت خصوصی مورد تأکید بیشتر متفکران لیبرالیسم بوده است. میزس معتقد است که «اگر برنامه لیبرالیسم در یک کلمه خلاصه شود، آن مالکیت است که به معنای داشتن ابزار تولید است... همه مطالبات دیگر لیبرالیسم از این مطالبه بنیادین نشئت می‌گیرند^۴». لیبرالیسم از ابتدا حامی جدی حق مالکیت خصوصی افراد بود و آن را به‌عنوان حقی بنیادین برای انسان در نظر می‌گرفت. جان لاک معتقد بود که آزادی اقتصادی برای رقابت و کسب دارایی یکی از حقوق طبیعی افراد است که هیچ کس حق آسیب رساندن به آن را ندارد. افراد آزادند تا برحسب علایق و خواست‌های خودشان به کسب ثروت و دارایی بپردازند و دولت نیز نباید مانع رقابت برای دارایی شود. تعلیم و تربیت باید بتواند انسان‌ها را برای بهره بردن از دارایی‌های خصوصی مهیا سازد. طبق نظر لاک، مالکیت خصوصی بر زمین و ثمرات آن، مشیت الهی است و کار هر فرد است که حق دارایی و مالکیت را برای او برقرار می‌سازد^۵. گرچه لیبرال‌ها در بیشتر موارد، دفاع از آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی را رسالت مهم خود می‌دانند، ولی در میان آن‌ها برداشتهای متفاوتی از این مسئله و به‌خصوص به میزان دخالت دولت در رقابت اقتصادی وجود دارد.

۳- **آزادی:** آزادی یکی دیگر از اصول تربیتی لیبرالیسم است که پیوندی ناگسستنی با مالکیت و فردگرایی دارد. واژه لیبرالیسم برگرفته از کلمه Liber است که به معنای آزادی است و گریوز^۶ در مقدمه کتاب لیبرالیسم در سنت کلاسیک لودویگ میزس، لیبرالیسم را «فلسفه آزادی» می‌داند^۷.

1. Buchanan

2. Methodological Individualism

3. Buchanan, J. (1984) Politics without Romance: a Sketch of Positive Public Choice and its Normative Implications. In: Buchanan, James and Tollison, Robert (Ed) *The Theory of Public Choice*, The University of Michigan Press.

4. Mises, 1985: 19

5. کاپلستون، فریدریک (۱۳۸۸) تاریخ فلسفه: فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم. ترجمه امیرجلال‌الدین اعلم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

6. Greaves

7. Mises, 1985: V

لیبرالیسم به عنوان یک مکتب تربیتی برخاسته از جهان بینی خاصی است که در عصر رنسانس شکل گرفت و نگاه خوش بینانه به انسان و توانایی های او و سعی در پرورش آن ها، از اصول مهم این جهان بینی است. لیبرالیسم از ابتدا بر رهایی انسان از بند هرگونه سلطه کلیسا و یا ساختار فئودالی تأکید داشته است و انسان را موجودی آزاد می داند. متفکران لیبرال در تعریف آزادی بیشتر بر «آزادی سلبی»^۱ تکیه دارند. ریموند پلنت آزادی از دیدگاه هایک را چنین توضیح می دهد: «در منظر هایک آزادی اساساً سلبی است؛ آزادی از اجبار عمدی دیگران... این حقیقت که برای مثال من فاقد منابع و لوازم برای انجام کاری هستم... اجبار نیست»^۲.

گرچه متفکران تربیتی لیبرال دفاع از آزادی در تعلیم و تربیت را وظیفه اصلی خود می دانند ولی توجیه آن ها در دفاع از آزادی با هم متفاوت است. در حالی که لاک از موضع حقوق طبیعی به دفاع از آزادی در تعلیم و تربیت می پرداخت، میل ضمن انتقاد از حقوق طبیعی، اصل فایده مندی^۳ را برای توجیه آزادی به کار می برد. اصل فایده مندی ایجاب می کند افراد تا جایی که عملشان با مصالح دیگران تعارض پیدا نکند و مانع آزادی آن ها نشود، آزاد هستند تا استعدادهای خود را برای رسیدن به کمال پرورش دهند. از دیدگاه میل آزادی و به خصوص آزادی بیان و عقیده، لازمه تحقق خلاقیت و بروز استعدادهای افراد در جامعه است.^۴ یکی دیگر از توجیهات آزادی که در افکار میل به چشم می خورد، استدلال مبتنی بر شک گرایی و خطاپذیری انسان ها است.^۵ لیبرالیسم از ابتدا بر اساس زمینه های خود در عصر رنسانس همچنین به دلیل پیوند با تجربه گرایی، همراه با نوعی اعتقاد به خطاپذیری انسان و تردید در معرفت او رشد کرده است. از این منظر چون عقاید ما قطعیت لازم را ندارند بنابراین باید در تعلیم و تربیت همواره عرصه را برای ظهور عقاید مختلف باز بگذاریم و از سرکوب عقاید و افکار جلوگیری کنیم.

برداشت لیبرالیسم از آزادی با مالکیت خصوصی پیوند دارد و به عبارتی بهتر می توان آزادی را به معنای نبود مانع برای رقابت اقتصادی در نظر گرفت که نتیجه طبیعی آن بازارهای آزاد اقتصادی و سیاست عدم مداخله است. آزادی و توانایی با یکدیگر فرق دارند و این یکی از نقاط مهم اختلاف گرایش های لیبرالیسم محافظه کار با لیبرالیسم نوین و سوسیالیسم است. از دیدگاه لیبرالیسم

۱. Negative Freedom به معنای نبود محدودیت بر سر راه تأمین خواست های انسان

2. Plant, R. (1994) Hayek on Social Justice: A Critique. In: Birner, Jack & Zijp, Rudy Van (Eds) Hayek, *Coordination and Evolution*. London: Routledge.

3. Utility

4. Mill, 2001a

5. Ibid

س □ از مکتب تربیتی لیبرالیسم تا نولیبرالیسم؛ نگاهی انتقادی

محافظه‌کار^۱ ایجاد عدالت اجتماعی از طریق دخالت دولت نه تنها هدف آزادی نیست، بلکه مخالف آن نیز است. عدالت نتیجه طبیعی رقابت براساس قوانین طبیعی بازارهای آزاد هست و هرگونه برنامه‌ریزی دولتی و غیردولتی برای تقسیم منابع در جهت ایجاد برابری در بهره‌وری اقتصادی و تأمین عدالت اجتماعی نه تنها نتیجه‌ای ندارد، بلکه با دخالت در بازارهای آزاد اقتصادی وضع را وخیم‌تر نیز می‌کند. بنابراین در تلقی لیبرالیسم آزادی به معنای ایجاد برابری نیست. البته همانطور که میزس اشاره دارد، در تلقی از برابری بین لیبرالیسم سنتی و گرایش‌های نوین لیبرالیسم تفاوت‌هایی وجود دارد. لیبرال‌های کلاسیک همانند جان لاک براساس حقوق طبیعی افراد را برابر می‌دانستند ولی گرایش‌های متاخر لیبرالیسم که در پیوند با محافظه‌کاری هستند، افراد را نابرابر می‌دانند: افراد در جامعه نابرابر هستند و این نابرابری نه تنها قابل سرزنش نیست، بلکه لازمه زندگی اجتماعی نیز است. آنچه این گرایش‌های لیبرال لازم می‌دانند، برابری در برابر قانون است و نه بیشتر. این تلقی از برابری در مقابل ادعاهای لیبرالیسم نوین و سوسیالیسم مبنی بر ایجاد برابری در برخورداری از منابع اجتماعی و فرهنگی است.^۲

۴- **تساهل**^۳: اعتقاد لیبرالیسم به آزادی در کنار اصل تساهل قرار می‌گیرد. لیبرالیسم سنتی از آغاز اعتراضی بر یکسان‌سازی عقیدتی تحت کنترل نظام تربیتی کلیسا و فئودالیسم بود. پیوند این عقاید با فضای تجربه‌گرایی قرن هجدهم زمینه را برای تردید در عقاید مختلف تسهیل کرد. شکاکیت و مخالفت با جزم‌اندیشی مذهبی به‌خصوص در هیوم و میل، پایه‌های مهم تساهل در مکتب تربیت لیبرالیسم را تشکیل می‌دهند. لیبرالیسم سنتی خود را به زندگی دنیوی محدود می‌کند و دین را مربوط به زندگی اخروی می‌داند و در عرصه سیاست همواره با سکولاریسم (به معنای عدم دخالت دین در مسائل دنیوی و سیاسی) همراه بوده است. البته دیدگاه‌های نولیبرال در باب سکولاریسم چندان واضح نیست و برخی از آن‌ها در پیوند با نومحافظه‌کاری، مخالفتی با دخالت مذهب در سیاست ندارند. متفکران لیبرالیسم سنتی همواره به نقد فعالیت‌های نهادهای تربیتی سنتی در تحمیل هم‌رنگی مذهبی می‌پرداختند و سعی داشتند تا تعلیم و تربیت و سیاست را از بند دین و کلیسا رها کنند.^۴ آن‌ها معتقد بودند که تا جایی که دین مربوط به مسائل اخروی باشد، بین لیبرالیسم و دین تناقضی وجود ندارد،

۱. لیبرالیسم محافظه‌کار و یا راست‌گرا به برخی گرایش‌های لیبرالیسم اشاره دارد که از آرمان‌های انقلابی لیبرالیسم اولیه دست کشیده و با تأثیرپذیری از گرایش‌های محافظه‌کار، روحی محافظه‌کارانه و گاه تقدیرگرایانه به خود گرفته بودند. از آن میان می‌توان به مالتوس، اسپنسر، الکسی دوتو کوویل، لرد آکتون و متفکران نولیبرالیسم اشاره کرد. این گرایش از لیبرالیسم مقابل سودگرایی، لیبرالیسم نوین و لیبرالیسم پیشرو قرار می‌گیرد.

2. Mises, 1985: 27-28

3. Tolerance

۴. گوتک، جرال. ال (۱۳۹۰): مکاتب فلسفی و آرای تربیتی. ترجمه جعفر پاک‌سرشت. چاپ یازدهم. تهران: سمت: ۲۶۸.

ولی اگر دین در مسائل زندگی دنیوی دخالت کند و به تعیین اهداف تربیتی بپردازد، تبدیل به بزرگ‌ترین مانع سر راه تساهل می‌شود.

البته میزس معتقد است که لیبرالیسم در مقابل جزم‌اندیشی و عدم‌تساهل‌ها، تساهل ندارد. به عقیده او، تساهل تا جایی ممکن است که افراد فضای صلح‌آمیز فعالیت اقتصادی و اجتماعی دیگران را برهم‌زنند و به دیگران آسیب نرسانند.^۱ میل هم براساس اصل سودگرایی، تساهل را لازمه بروز خلاقیت افراد می‌داند، ولی این تساهل تا وقتی ممکن است که افراد به منافع عمومی ضربه نزنند. عقاید نولیبرالیسم در باب تساهل متفاوت‌تر از لیبرالیسم است. نولیبرالیسم به دلیل پیوندی که با محافظه‌کاری و سنت‌های مردم‌باور دینی دارد، موضعی متفاوت‌تر در مقابل ارزش‌های مذهبی و سنتی دارد و برخی سیاستمداران نولیبرال خواهان توجه به عقاید مذهبی در سیاست هستند.

۵- **سیاست عدم‌مداخله:** آزادی از منظر لیبرالیسم به معنای فقدان محدودیت بر سر تأمین منافع افراد و رقابت در بازارهای آزاد اقتصادی است. دولت یکی از محدودیت‌های بزرگ سر راه آزادی فردی است و لیبرالیسم همواره مدافع جدی کاهش دخالت دولت در فعالیت‌های تربیتی، اقتصادی و اجتماعی افراد بوده است که از این اصل به سیاست عدم‌مداخله یاد می‌شود. سیاست عدم‌مداخله از چالش برانگیزترین اصول تربیتی لیبرالیسم است که با تفاسیر متعددی از شاخه‌های مختلف این مکتب مواجه شده است و تاریخ سنت لیبرالیسم شاهد اختلافات بارزی بین متفکران لیبرال در زمینه سیاست عدم‌مداخله است. لیبرالیسم از ابتدا با اعتقادی راسخ به فرد روی کار آمد و همواره بر توانایی‌های افراد در تأمین منافع خودشان خوش‌بین بود و از لحاظ اقتصادی و اخلاقی هرگونه دخالت دولت و محدود کردن آزادی افراد را مورد انتقاد قرار می‌داد.

از طرفی، نام‌گرایی^۲ لیبرالیسم که بسیار متأثر از هیوم و دیگر تجربه‌گرایان انگلیسی بود، وجود واقعی هرگونه مفهومی مانند جامعه، ملت و دولت را مورد انکار قرار می‌داد و معتقد بود که تنها چیزی که وجود دارد، فرد و منافع شخصی او است. میل معتقد بود که وقتی در تعلیم و تربیت مسئولیت امور به اشخاص واگذار شود، فعالیت‌های آموزشی به بهترین صورت انجام می‌گیرد و بنابراین دخالت دولت در نهادهای تربیتی باید محدود باشد تا با بروز آزادی، خلاقیت افراد شکوفا شود.^۳ او معتقد بود که اگر در تعلیم و تربیت، نظام آموزشی دولتی و متمرکز حاکم باشد، فردیت فدا می‌شود و نوعی افراد متوسط و توده در جامعه پرورش می‌یابند که فاقد قدرت خلاقیت و انتقادی هستند. بنابراین نقش دولت در تعلیم و تربیت نیز باید به کمترین حد کاسته شود و از دخالت دولتی در برنامه درسی و تدوین محتواهای آموزشی جلوگیری شود.

1. Mises, 1985: 55-56.

2. Nominalism

3. Mill, 2001

آدام اسمیت به‌عنوان یکی از مدافعان جدی سیاست عدم‌مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی معتقد بود که وقتی افراد برحسب منافع و خواست‌های شخصی خود به رقابت در بازارهای آزاد اقتصادی می‌پردازند و به کسب موفقیت می‌رسند، این در مقیاس بزرگ‌تر به نفع اجتماع هم است. از این اصل اسمیت به نظریه دست‌نامرئی^۱ تعبیر می‌شود و این دست‌نامرئی بازارهای آزاد اقتصادی است که تلاش‌های فردی را همسو می‌گرداند. گرچه اسمیت و دیگر متفکران لیبرالیسم همواره مدافع سیاست عدم‌مداخله بودند ولی تفسیر آنها از این اصل با تفسیر قرن نوزدهم برخی لیبرال‌ها تفاوت دارد. جان هنری^۲ دو نوع سیاست عدم‌مداخله را از هم جدا می‌کند: سیاست عدم‌مداخله نرم و سخت^۳. سیاست عدم‌مداخله نرم که توسط اسمیت و برخی دیگر از مدافعان اقتصاد لیبرال کلاسیک موردحمایت بود، قائل به محدود کردن دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی و بازارهای آزاد تجاری بود. بازارهای اقتصادی برحسب وجود قوانین طبیعی و خودانگیخته در آنها، خودتنظیم‌گر هستند و دولت نباید به بهانه برابرسازی درآمدها و یا تنظیم بازار در این قوانین طبیعی دخالت کند. اسمیت با وجود دفاع از سیاست عدم‌مداخله، دخالت دولت را در برخی موارد مثل تأمین تعلیم و تربیت و همچنین بهداشت عمومی مجاز می‌دانست و به دفاع از آن می‌پرداخت. در مقابل سیاست عدم‌مداخله سخت، دخالت دولت را نه‌تنها در فعالیت‌های اقتصادی، بلکه در فعالیت‌های اجتماعی نیز مورد نقد قرار می‌دهد. این تلقی از سیاست عدم‌مداخله در قرن نوزدهم و توسط لیبرال‌هایی مثل هربرت اسپنسر و متفکران مکتب منچستر مطرح شد و در قرون بعد توسط نولیبرال‌ها و هم‌پیمانان نومحافظه‌کار آنها مورد حمایت قرار گرفت. از این منظر دخالت دولت نه‌تنها در فعالیت‌های اقتصادی، بلکه در فعالیت‌های اجتماعی و تربیتی نیز باید محدود شود. براین‌مبنا بود که اسپنسر به مخالفت با هرگونه قانون حمایت از فقرا یا تعلیم و تربیت دولتی پرداخت.

تفاوت متفکران لیبرال در تفسیر نقش دولت در تعلیم و تربیت و دیگر فعالیت‌های اجتماعی تنها در تفسیر آنها از سیاست عدم‌مداخله خلاصه نمی‌شود. جی‌اس‌میل آماده بود تا بر حسب اصل سودگرایی برای بیشتر افراد جامعه، هر وقت اصل سیاست عدم‌مداخله را اصلاح کند و دخالت احتمالی دولت را در فعالیت‌های تربیتی جایز بداند و گرایش لیبرالیسم نوین هابهاوس^۴، هابسون^۵ و گرین که از دهه ۱۸۸۰ تا اوایل جنگ اول جهانی مورد حمایت قرار می‌گرفت، بر نقش مثبت دولت تأکید داشت. جان مینارد

1. Invisible Hand

2. John Henry

3. Henry, j. (2008) the Ideology of Laissez Faire Program. *Journal of Economic Issue*, XLII(1): 209-225.

4. Hobhouse

5. Hobson

کینز^۱ پا را فراتر نهاد و «عصر مرگ سیاست عدم‌مداخله» را مطرح کرد و معتقد بود که دولت باید به تأمین سیاست‌های رفاهی بپردازد. دولت رفاه^۲ کینز مورد نقد نولیبرالیسم است.^۳

این اصول تربیتی به برخی اصول مهم لیبرالیسم اشاره دارند و به نوعی محور عقاید مکتب تربیتی لیبرالیسم را تشکیل می‌دهند. البته برخی گرایش‌های لیبرالیسم مثل لیبرالیسم نوین امثال هابسون و گرین که متأثر از فضای پیشرفت‌گرایی اوایل قرن بیستم است، تعریفی متفاوت از فردگرایی و همچنین دولت به عمل می‌آورند که از لیبرالیسم سنتی فاصله می‌گیرند و با حفظ فضای لیبرالیسم، برخی اصول سوسیالیسم را در خود هضم می‌کنند. از این گرایش که بگذریم، بیشتر شاخه‌های دیگر لیبرالیسم را می‌توان حول محوری از فردگرایی، آزادی و سیاست عدم‌مداخله جمع کرد، گرچه در تفسیر این موارد بین گرایش‌های سنتی و نولیبرالیسم تفاوت وجود دارد.

برخی اصول دیگر وجود دارند که به نوعی با سنت لیبرالیسم و به‌خصوص در فضای آغازین آن درهم تنیده‌اند. عقل و اهمیت عقل‌گرایی یکی از این اصول است. لیبرالیسم با تأثیر از فضای انسان‌گرایی رنسانس و همچنین فضای روشنگری، نگاهی خوش‌بین به انسان و عقل او را مطرح ساخت. از دیدگاه لیبرالیسم سنتی، انسان موجودی قائم به ذات است که می‌تواند با تکیه بر عقل خود به پیشرفت نائل‌آید. این اعتقاد راسخ به عقل انسانی لیبرالیسم سنتی را در مقابل نظام‌های مبتنی بر اقتدارگرایی قرون‌وسطی و همچنین هر نظام تمامیت‌گرایی دیگر قرار می‌داد. اگر عقل از دست مداخله‌های نابجای سنت و قدرت‌های سیاسی و اقتصادی رهایی یابد می‌تواند منشا استقلال افراد شود و استعداد آنها را در مسیر شکوفایی قرار دهد. دیدگاه لیبرالیسم سنتی به عقل، آنها را در مقابل محافظه‌کاران و سنت‌گرایان مذهبی قرار می‌دهد.^۴ البته سنت‌های متاخرتر لیبرالیسم راست‌گرا مانند نولیبرالیسم در ارتباط نزدیک با سنت محافظه‌کاری امثال برک قرار دارد و دیدگاهی متفاوت‌تر از لیبرالیسم سنتی ارائه می‌دهد.

رقابت و صلح‌طلبی از دیگر اصول تربیتی مهم لیبرالیسم هستند. متفکران تربیتی مانند میل همواره بر رقابت تأکید داشته‌اند و آن را وسیلهٔ ایجاد انگیزه برای رشد و شکوفایی استعدادها می‌دانستند. تعلیم و تربیت نیز همانند اقتصاد، وقتی بهترین کارایی را خواهد داشت که عرصهٔ رقابت در زمینهٔ برنامهٔ درسی مهیا باشد. از طرف دیگر توسعه و پیشرفت در زمینهٔ تعاملات اقتصادی و تربیتی در سطح جهانی به کاهش جنگ و افزایش فضای صلح‌آمیز نیاز دارد. البته در تفسیر این دو اصل نیز بین متفکران لیبرال عقاید مشابهی وجود ندارد و در بخش‌های بعد این تفاوت‌ها تحلیل خواهند شد.

1. John Maynard Keynes

2. Welfare State

3. Turner, 2008: 36-37.

ط □ از مکتب تربیتی لیبرالیسم تا نولیبرالیسم؛ نگاهی انتقادی

در یک نگاه کلی می‌توان تاریخ لیبرالیسم را به چهار گرایش عمده تقسیم کرد: لیبرالیسم خوش‌بین (که از آن می‌توان به لیبرالیسم عقل‌گرا نیز تعبیر کرد)، لیبرالیسم بدبین (که از آن می‌توان به لیبرالیسم محافظه‌کار و تقدیرگرا نیز تعبیر کرد)، لیبرالیسم نوین (که از آن می‌توان به لیبرالیسم جمع‌گرا نیز تعبیر کرد) و نولیبرالیسم. در ادامه به بررسی آموزه‌های تربیتی این چهار گرایش خواهیم پرداخت.